

تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد

مهناز فرهمند^۱

یاسین خرم‌پور^۲

زهره پارسایان^۳

فرزانه ماندگاری^۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۴

چکیده

طی چند دهه اخیر نهاد خانواده و نظام خویشاوندی، در پی نوسازی و نوگرایی، تغییر و تحولات ژرفی را تجربه کرده است. گذر از سنت به مدرنیته سبب شده است که نهاد خانواده و کارکردهای آن در جامعه ما به شدت دگرگون شود. در همین راستا این مقاله درصدد واکاوی این مسئله است که آیا عناصر نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد نقش داشته‌اند؟ یافته‌های تحقیق حاضر، که با تکنیک پیمایش، ابزار پرسشنامه، و نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از ۳۸۴ سرپرست خانوارهای شهر یزد به دست آمده است، نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال مثبت است. بدین ترتیب بین متغیرهای زمینه‌ای درآمد، سن، و جنس، رابطه معنی‌داری با حمایت خویشاوندی وجود دارد. در بین مؤلفه‌های نوگرایی، فردگرایی عمودی، سودگرایی، و عرفی‌شدن، رابطه معنی‌دار و معکوسی با حمایت خویشاوندی وجود دارد. همچنین متغیر جمع‌گرایی نیز رابطه معنی‌دار و مثبتی با حمایت خویشاوندی نشان داد. اما دو متغیر عقلانیت و فردگرایی افقی رابطه‌ای با حمایت خویشاوندی نداشتند. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد که این تحقیق بیش از ۱۷ درصد از واریانس حمایت خویشاوندی در بین خانواده‌های شهر یزد را تبیین کرد. کلیدواژه: حمایت خویشاوندی، فردگرایی، سودگرایی، عقلانیت، عرفی‌شدن.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، Farahmandmh@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، khoram67@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، zpparsaian@yahoo.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، farzane.mandegari@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

خانواده به عنوان هسته اولیه جوامع انسانی، یکی از عناصر اصلی فرهنگ‌سازی در جامعه به شمار می‌رود. در طول تاریخ می‌بینیم که بسیاری از تغییرات اجتماعی از خانواده نشأت گرفته و خانواده از این لحاظ نقشی بسیار اساسی در تحولات اجتماعی ایفا می‌کند (بشیر و اسکندری، ۱۳۹۲: ۱۴۴). مسئله گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن از پایان جنگ جهانی اول تا به امروز یکی از مباحث اصلی جامعه‌شناسی بوده است. نظر بعضی از اندیشمندان علوم اجتماعی درباره رابطه بین سنت و مدرنیته این است که در فرایند استقرار مدرنیته و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن، بسیاری از عناصر مهم ساختار سنتی جامعه دگرگون می‌شوند (ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۹۷) و عناصر و ساختارهای جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شود. یکی از ابعاد مهم این تغییر و تحولات فرهنگی تغییر ارزش‌ها و کارکردهای سنتی در حوزه خانواده است. سیل تجدد، که در حال غرق کردن ماست، از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به کارخانه‌ها و ادارات، و از بازارها و رسانه‌های گروهی به مناسبات اجتماعی، و از اجتماع به درون خانه‌ها کشیده می‌شود. این سیل که تا اعماق زندگی خصوصی ما رخنه می‌کند فشارهای بی‌سابقه‌ای بر زندگی خانوادگی وارد می‌آورد (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۳۹). خانواده به عنوان یک سازه اجتماعی خصلتی غیرخنثی و سیال دارد. به نظر می‌رسد گستره این تحول‌پذیری در تمام ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده نمایان است. اگر با توجه به تعریف راجرز، خانواده را همچون نظامی در نظر بگیریم که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند و دارای اعضای می‌باشد که جایگاه‌های مختلفی را در اجتماع احراز کرده‌اند، با توجه به محتوای نقش‌ها، افکار و ارتباطات خویشاوندی، که مورد تأیید جامعه است، می‌توان خانواده را جزء لاینفک جامعه دانست (سیف، ۱۳۸۶: ۴۶). ورود هر عنصر جدیدی جامعه را دچار اختلال و دگرگونی می‌کند و در این میان خانواده به مثابه سازه اجتماعی «منشوروار - رابطه‌ای»، در جوامع جدید دچار نوعی دگرگونی کارکردی شده است (علی‌احمدی، ۱۳۹۲: ۱۳).

فرآیند مدرنیته، جهان سنتی را که در آن زندگی معنایی روشن دارد، متلاشی می‌کند. پیوندهای جمعی و مشترک گرم و شخصی جایشان را به روابط غیرشخصی و رقابتی در جامعه‌ای می‌دهند که مبتنی بر توفیق شخصی است (اینگلهارت، ۱۹۹۷: ۲۳). به اعتقاد بهنام رشد فردگرایی، توسعه ارزش‌های عقلانی و تضعیف پیوندهای خانوادگی توأم با تحولات جامعه مدرن بوده



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۵۰

دوره هفتم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۳



است. توسعه ارتباطات و آموزش و پرورش، افزایش میزان سواد و همگانی شدن آموزش منجر به شکسته شدن چارچوب‌های خشک سنتی قدیمی شده است (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۷۱). کارکردها، تعاملات و ارزش‌های خانوادگی، گو این‌که در برابر مدرنیته و دگرگونی‌های اجتماعی - فرهنگی مقاومت می‌ورزند، اما در عین حال سست شده‌اند و به تدریج به نفع هنجارهای تازه به حاشیه رانده شده و کنار گذاشته می‌شوند (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۹۶). چنین تغییراتی در خانواده بعد جهانی دارد و علاوه بر جوامع غربی در سایر جوامع نیز از گستره و شتابی چشم‌گیر برخوردار بوده است (گود، ۱۹۳۶؛ تورنتون و همکاران، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴). اگرچه گاهی به دلیل تفاوت‌های میان فرهنگی، این تغییرات ماهیت نسبتاً متفاوتی دارند. در کشورهای در حال توسعه نیز در اثر تعامل عوامل و شرایط درونی با تأثیرات بیرونی، خانواده دچار تغییراتی شده است و در حال دگرگونی اساسی است. به تعبیر برخی جامعه‌شناسان در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی (در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده) در حال وقوع است. در خصوص این‌که ما چگونه درباره خود فکر می‌کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می‌کنیم، انقلابی در جریان است. این انقلابی است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت بسیار در حال پیشرفت است (گیدنز، ۱۹۹۹: ۱). نظریات پست‌مدرنیستی نیز درباره تغییرات بنیادی در حوزه خانواده مطرح شده است. از نظر این اندیشمندان رسانه‌های ارتباط جمعی و ارتباطی در جوامع جدید با تبلیغ مصرف‌گرایی و دستکاری سلیقه‌های افراد، نهاد خانواده را حوزه‌ای برای نیازهای کاذب تبدیل کرده‌اند و کارایی خانواده را، به عنوان نهادی که آرامش روانی را تأمین می‌کند، تا حد زیادی کمرنگ‌تر کرده است. همچنین برخی از نظریه‌های پست‌مدرن درباره خانواده حول محور فقدان حقیقت شکل گرفته است، با این تأکید که به دنبال شواهدی می‌گردد تا ثابت کند که زندگی خانوادگی در حال حاضر چه وضعیتی دارد. برخی دیگر از رهیافت‌های پست‌مدرنیستی نیز تأکید کرده‌اند بر حذف تعریف خانواده و، در عوض، جایگزین کردن مفهوم شهروند خانوادگی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۱۰).

در جامعه ایران نیز خانواده در طول چند دهه اخیر عمده‌تاً در پی اجرای سیاست‌های مبتنی بر برنامه‌های نوسازی و تغییرات فرهنگی متأثر از آن، شاهد تغییرات متعددی بوده است. در بستر

1. Good
2. Thornton
3. Giddens

فرایند نوسازی، انشقاق، گسست و تضعیف در عوامل همبسته اجتماع سنتی و نهادهای متعارف آن به وجود آمده که خود منجر به ایجاد تغییراتی در ساختار و کارکردهای نهادهای اجتماعی از جمله نهاد خانواده و خویشاوندی شده است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸). به همین دلیل خانواده به مثابه «کوره تغییر» تلقی می‌شود (تورن، ۲۰۰۳)، زیرا بسیاری از تغییرات اتفاق افتاده در نظام اجتماعی بزرگ‌تر را منعکس می‌کند.

در این میان شهر یزد از دیرباز به عنوان شهری سنتی شناخته می‌شود که روابط خانوادگی از استحکام و کیفیت بالایی برخوردار است و عموماً جمع‌گرایی و توجه به منافع کل جامعه و همچنین احترام به ارزش‌ها و هنجارهای خانواده اهمیت زیادی دارد. روابط اجتماعی در جامعه سنتی یزد روابطی مستحکم، عمیق و همه‌جانبه استوار افراد با جامعه خود پیوند خورده‌اند و احساس جمع‌گرایانه، مسئولانه، هماهنگ و منسجم در میان آنها دیده می‌شود. مهم‌ترین خصلتی که در جامعه سنتی یزد وجود دارد قدرتمند بودن روابط اجتماعی بین افراد است، که با توسعه این شهر به عنوان یکی از شهرهای برتر در عرصه صنعت، به وضوح می‌توان شاهد گسترش عناصر ظاهری مدرنیته در بخش‌های گوناگون جامعه از جمله خانواده بود. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در جریان مدرن‌شدن جامعه و اشاعه فرهنگ مدرن، خانواده متحمل تغییرات نگرشی و ارزشی در روابط و نقش‌ها است که یکی از بارزترین مظاهر آن کم‌رنگ‌شدن و سستی روابط میان اعضای خانواده و کاهش حمایت خویشاوندی است. هدف مقاله حاضر نیز رصد این حرکت شتابناک و بررسی تأثیر عوامل نوگرایی و مدرنیته بر حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد است.

پیشینه تحقیق

در خصوص مباحث تجربی و مفهومی درباره موضوع تحول خانواده و مدرنیته در ایران منابع فراوانی وجود دارد. اما تحقیقات میدانی و تجربی چندانی در زمینه ارتباط بین رابطه مؤلفه‌های نوگرایی و حمایت خویشاوندی - خانوادگی در کشور ما انجام نشده است و تحقیقات برون‌مرزی نیز در این زمینه همچنان کم‌رنگ است و بیشتر تحقیقات از منظر روان‌شناختی به این موضوع پرداخته‌اند. بنابراین در این جا به اختصار به تحقیقاتی اشاره می‌شود که به گونه‌ای پراکنده به مبحث نوگرایی و تعاملات - حمایت‌های خانوادگی پرداخته‌اند.



زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان «نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در خانواده‌های شهر بوکان» به این نتایج دست یافتند که ارزش‌های سنتی حوزه خانواده هنوز تا حد زیادی به قوت خود باقی است و ارزش‌های مدرن نیز آرام آرام و به تدریج در حال شکل‌گیری هستند. همچنین نتایج آنها نشان می‌دهد که بین سن و ارزش‌های خانوادگی رابطه معناداری وجود دارد، در حالی که بین تحصیلات و درآمد با ارزش‌های خانوادگی رابطه معناداری وجود ندارد. از دیگر نتایج تحقیق این است که بین سرمایه درونی خانواده‌ها و ارزش‌های حوزه خانواده به ویژه ارزش‌های مدرن رابطه معناداری وجود دارد.

ارمکی و ملکی (۱۳۸۶) در تحقیق خود با عنوان «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان» به این نتیجه رسیدند که رابطه سن با خانواده‌گرایی مستقیم، و رابطه درآمد و تحصیلات با خانواده‌گرایی معکوس بوده است. در ایران سالخورده‌گان، کم‌سوادان و فقیران بیشتر از جوانان، دانشگاهیان و ثروتمندان به ارزش‌های سنتی پایبندند و تجانس ارزشی بیشتری در این خصوص دارند.

در تحقیق محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) با عنوان «سنت، نوسازی و خانواده» به این نتایج دست یافتند که سه مؤلفه نوسازی یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباطی بر افول ابعاد سنتی خانواده و پیدایش شکل مدرن آن مؤثر بودند.

موسوی و پاک‌حصال (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان «شهرگرایی و ایستار فرهنگی ساکنین شهر تهران» نشان می‌دهند که بین عقلانی‌شدن کنش فردی و شهرگرایی رابطه وجود دارد، همچنین بین شهرگرایی و کاهش انسجام اجتماعی و افزایش فردگرایی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. همچنین تحقیقات مختلف در داخل کشور (سرای، ۱۳۸۵، تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷، ارمکی، زند و خزابی، ۱۳۷۹) نشان می‌دهند که نهاد خانواده در ایران به علت ورود تجددگرایی دستخوش تحولات و دگرگونی‌هایی شد و به تدریج شاهد کم‌رنگ‌تر شدن تعاملات و همبستگی‌های خویشاوندی بین خانواده‌های کشور هستیم. به طور کلی تحقیقات انجام شده بر این تأکید دارند که مؤلفه‌های نوگرایی در هر جامعه‌ای بسترهایی ایجاد می‌کنند که می‌تواند بر ارزش‌های سنتی خانواده تأثیرگذار باشد و دگرگون کند.

سارکیزان و جرستل (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «حمایت خویشاوندی در میان سیاهان و سفیدان، سازمان خانوادگی و نژاد»، ضمن بحث در زمینه دو رویکرد بی‌سازمانی و فرهنگ، با بررسی داده‌های ملی خانواده‌ها، مفروضات خانواده‌های سیاهان و سفیدان را در هر دو مباحث



به چالش کشیده‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که الگوهای خویشاوندی متفاوتی بین دو نژاد سیاه و سفید وجود دارد. برای مثال سیاه‌پوستان با حمایت عملی (کمک در حمل و نقل، کار، امور منزل، مراقبت از کودکان، و...)، و سفیدپوستان با حمایت مالی و عاطفی خویشاوندان را مورد حمایت قرار می‌دهند.

لی و همکاران (۲۰۰۹) در مقاله «حمایت بین‌نسلی و سلامت ذهنی سالمندان: مطالعه روستاییان چینی» به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در رابطه با حمایت بین‌نسلی پرداخته است. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد که افزایش حمایت ابزاری و مالی والدین از سوی فرزندان به وخامت سلامت ذهنی آنان منتهی می‌شود. در مقابل، حمایت مالی والدین از فرزندان با بهبود سلامت روانی آنان ارتباط مستقیم دارد. در حالی که حمایت عاطفی فرزندان از مادران سالمند تأثیر مثبتی در سلامت روانی آنان به جای می‌گذارد.

نتایج تحقیق گرولد^۱ (۲۰۱۲) با عنوان «ترتیبات زندگی؛ انواع حمایت بین‌نسلی و تنهایی بزرگسالان مسن‌تر در شرق و غرب اروپا» نشان داد که میزان حمایت بین‌نسلی در اروپای غربی بیشتر از اروپای شرقی است و در شرق اروپا سطوح بالاتری از تنهایی نسبت به اروپای غربی وجود دارد.

سیلورستین^۲ (۲۰۰۶) تحقیقی تحت عنوان «حمایت بین‌نسلی (از نسلی به نسل دیگر) از والدین پیر» انجام داد. نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد میزان مسئولیت‌پذیری فرزندان در قبال والدین پیر خود به گونه‌ای است که دختران بیشتر از پسران از والدین پیر خود حمایت می‌کنند و این حمایت بیشتر شامل مادران می‌شود.

مبانی نظری

در این بخش ابتدا مفاهیم مدرنیته و مؤلفه‌های آن و تغییرات خانواده به‌عنوان متغیر مستقل و وابسته این تحقیق مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس چارچوب نظری تدوین می‌شود.

مدرنیته

انقلاب صنعتی و نظام سرمایه‌داری منجر به رشد سریع شهرها، حاکمیت بوروکراسی، بسط فن‌آوری‌های مدرن و تشکیل دولت-ملت‌های وسیع گردید. مجموعه این عوامل ساختار اجتماعی



1. Gierveld
2. Silverstein

- فرهنگی و اقتصادی ویژه‌ای را به وجود آورد که روشنفکران غربی از آن تحت عنوان «مدرنیته» یا «تجدد» نام بردند. سپس همگام با چنین تحولاتی، بستر فکری- فرهنگی و ایدئولوژیک مناسبی نیز فراهم شد که می‌توان آن را نوگرایی یا «مدرنیسم» نام نهاد (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۵۵). در این جوامع، تجدد در طول زمان تبدیل به نظام نمادین یکسر تازه‌ای از زندگی هر روزه یعنی شیوه‌هایی از زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده که رویکردهای مدرن فکری و فرهنگی را نیز به همراه داشته است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶). اما در کشورهای در حال توسعه تحولات فنی و اقتصادی و صنعتی شدن در قالب فرایند نوسازی نمود یافته است. نوسازی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی برای نزدیک‌سازی وضع سرزمین‌های غیربومی به وضع تجدد غربی صورت می‌گیرد (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۴). فرآیند نوسازی منجر به ورود تکنولوژی‌ها و صنعت غربی به این کشورها شده و به سرعت جایگزین شیوه‌های تولید و اداره این جوامع گردیده است. اما فرهنگ، طرز تفکر و ایدئولوژی متناسب با این پیشرفت‌ها که به وجود آورنده جریان نوگرایی است، با نظام فرهنگی و ارزش سنتی این جوامع برخورد می‌کند و به راحتی نمی‌تواند جایگزین شیوه‌های فکری سنتی گردد. بشیریه در تعریف خود از نوگرایی بر این امر تأکید می‌کند. وی می‌گوید: نوگرایی بیان نوعی بینش مبتنی بر اصالت عناصر مدرنیته است و زمینه تئوریک و ذهنی تمام اقدامات عملی جوامع دور از تجدد غربی را برای تحقق تجدد فراهم می‌آورد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۴). ویلیام کائولی نوگرایی را به صورت عینی‌تر و براساس ویژگیهای عینی آن چنین تعریف می‌کند: نوگرایی خود را در تقابل با دوره‌های قبل تعریف می‌کند که تاریک‌تر هستند، عقلانی نیستند، دموکراتیک نیستند، فاقد مدنیت هستند و از لحاظ فنی توسعه‌یافته نیستند. نوگرایی به این معنا یعنی روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره‌ای، اخلاقی، عاطفی و...) رشد اندیشه علمی و خردباوری و افزون‌شدن اعتبار فلسفه نقادانه که همه همراهند با سامان‌یابی تولید، تجارت، شکل‌گیری قوانین مبادله و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت (واترز، ۱۳۸۱: ۵۹). این تعریف تقریباً کلیه ویژگیهای جامعه مدرن را در بر می‌گیرد. ویژگیهایی که زاینده بستر ایدئولوژیک و فکری حاصل از جریان نوگرایی می‌باشد.

می‌توان عناصر نوگرایی را در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دسته‌بندی کرد: بعد اقتصادی که دربرگیرنده عقلانیت ابزاری به طور عام و سودگرایی به طور خاص است. در دوران مدرن به جای باورهای کهن اسطوره‌ای، بر خرد انسان و بینش علمی و منطقی او تأکید می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۹). این خردباوری خود محصول عقلانیت ابزاری حاصل از



پیشرفت علم و تکنولوژی است. در عقلانیت ابزاری، روابط افراد فقط در چارچوب محاسبه‌های خشک و بی‌عاطفه مالی شکل می‌گیرد. حتی به گمان زیمل، ادراک افراد از زمان و مکان همخوان می‌شود با خردباوری ابزاری، اقتصادی و محاسبه‌گرانه (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲). طبق عقیده ماکس وبر، در جامعه صنعتی مدرن کنش عقلانی معطوف به هدف رفتار افراد را جهت می‌دهد که طی آن افراد به دنبال بهترین ابزار برای رسیدن به اهداف خود هستند.

بعد اجتماعی شامل فردگرایی و آزادی خواهی است. آزادی خواهی تمایل افراد به برخورداری از آزادی در حیطه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدنی و حقوقی است (هوب‌هاس^۱، ۲۰۰۵). ریسمن شخصیت اجتماعی انسان‌های دوران پیشاصنعتی را شخصیتی سنت‌گرا و شخصیت اجتماعی انسان‌های دوره صنعتی و مدرن را شخصیتی خودمختار می‌نامد که طبق آن هر فرد مستقل از دیگران است (کیوستو، ۱۳۸۰: ۱۵۲). زیمل نیز در آرای خود عنصر اصلی جریان مدرنیته را گسترش آزادی فردی می‌داند (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۸۶). او استدلال می‌کند که در جوامع پیشین، انسان اغلب در یک رشته محدودی از حلقه‌های اجتماعی نسبتاً کوچک زندگی می‌کرد. چنین حلقه‌هایی، از گروه‌های خویشاوندی و اصناف گرفته تا شهر و دهکده‌ها، راه‌های گریز فرد را می‌بستند و او را به شدت در قبضه خودشان می‌گرفتند. کل شخصیت فرد در این زندگی گروهی تحلیل رفته بود. اما اصل سازمانی در جهان نوین با اصل سازمانی جوامع پیشین تفاوت بنیادی دارد. یک فرد عضو بسیاری از حلقه‌ها است، اما هیچ یک از این حلقه‌ها تمام شخصیت او را در بر نمی‌گیرند و بر او نظارت تام ندارند. تعدد حلقه‌های متفاوتی که افراد در آن عضویت دارند، یکی از نشانگان تحول فرهنگی است (کوزر، ۱۳۶۸: ۲۶۳) که نوعی احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌سازد. به عقیده زیمل در کلان شهرهای مدرن فرد از نظر فیزیکی به دیگران نزدیک است ولی از نظر روان‌شناختی از آنها مستقل و جداست، که نتیجه این امر آزادی وسیع همراه با احساس پوچی است. تریاندیس یکی از نظریه‌پردازانی است که در بحث فردگرایی کار کرده است. او مفاهیم افقی و عمودی را به فردگرایی می‌افزاید. فردگرایی افقی، نشان‌دهنده وضعیتی است که در آن بر برابری تأکید می‌شود و فردگرایی عمودی سلسله‌مراتب را در روابط نشان می‌دهد (تریاندیس^۲، ۱۹۹۵). بر این اساس کسانی که در تقسیم‌بندی افقی جای دارند، در مقایسه با کسانی که در تقسیم‌بندی عموی هستند (مانند جامعه روستایی)، به سلسله‌مراتب اهمیت زیادی نمی‌دهند. در فردگرایی افقی شخص می‌خواهد منحصر به فرد و



1. Hob house
2. Triandis

متمایز از دیگران باشد، اما علاقه‌ای به برجسته‌شدن ندارد. فردگرایان افقی کار مستقل خود را انجام می‌دهند، اما لازم نمی‌دانند خود را بادیگران مقایسه کنند. بر عکس، در فردگرایی عمودی تشخیص پایگاهی مد نظر است و این کار از طریق رقابت با دیگران انجام می‌شود. این دسته از فردگرایان به مقایسه خود با دیگران اهمیت زیادی می‌دهند و تلاش می‌کنند متمایز، بهتر و برتر از دیگران باشند (تریان‌دیس، ۲۰۰۱).

بعد سیاسی که به طور کلی داشتن بینش دموکراتیک در عقاید و افکار سیاسی را می‌رساند که طی آن نقش افراد در جامعه به عنوان یک شهروند بسیار حائز اهمیت است. حکومت دموکراتیک شرط اصلی ظهور بینش دموکراتیک می‌باشد. هلد می‌گوید: دموکراسی یک نظام تصمیم‌گیری جمعی است که در آن مداخله گسترده شهروندان در امور عمومی امکان‌پذیر بوده و اصل خودمختاری افراد در جامعه فراهم گردد (هلد، ۱۳۶۹: ۴۲۰).



بعد فرهنگی که سه عنصر انتقادگری، علم‌گرایی و عرفی‌شدن باورها را در بر می‌گیرد و ناظر است بر کاهش تعصبات مذهبی و نشان‌دادن تسامح بیش‌تر نسبت به ادیان مختلف، توجه به کمال انسانیت افراد صرف نظر از نوع عقاید مذهبی آنها، تقدس‌زدایی از امور مختلف و تکثرگرایی در عقاید مذهبی (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۹). پیتر برگر از اندیشمندانی است که در دوره اول فکری خود تلاش زیادی انجام داد تا با برقراری رابطه ذاتی بین مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون روند سکولارشدن جوامع را روشن و تبیین کنند. وی معتقد است که سکولاریزاسیون نه تنها نهادهای جامعه و حوزه‌های فرهنگ، بلکه ذهنیت و افکار و اذهان را نیز در بر می‌گیرد. به نظر وی سکولاریزاسیون دو وجه مرتبط با هم دارد: یکی سکولاریزاسیون در بعد نهادی (یا سکولاریزاسیون اجتماعی - ساختاری) که به معنی جدایی نهادهای جامعه از قلمرو دین است و دیگری سکولاریزاسیون افراد (سکولاریزاسیون ذهنیت) که به معنای عدم تمسک افراد به تأثیر مذهبی در رفتار و پندار خویش است (ناییبی و ارمکی، ۱۳۸۵: ۷۸). برگر عامل اصلی سکولاریزاسیون را اقتصاد مدرن و سرمایه‌داری صنعتی معرفی می‌کند و معتقد است جوامع مدرن بر حسب دوری و نزدیکی به این پدیده به طور متفاوتی سکولاریزاسیون را تجربه می‌کنند (برگر، ۱۹۶۷: ۱۰۸). می‌توان گفت که عرفی‌شدن چون بر کاهش نقش دین تأکید دارد، و دین پدیده‌ای است که بر جمع‌گرایی و تعاملات خویشاوندی بین افراد و جوامع

تأکید می‌کند، بنابراین ورود پدیده عرفی شدن در جامعه ممکن است تأثیر منفی بر حمایت خویشاوندی در بین افراد داشته باشد.

به طور کلی در این تحقیق ۴ مقوله از مؤلفه‌های نوگرایی مطرح می‌شود (عقلانیت، عرفی شدن، سودگرایی، فردگرایی). همچنین باید بیان کرد که در این تحقیق مفاهیم نوگرایی، مدرنیته و نوسازی، با این که تفاوت‌هایی با هم دارند ولی ما این مفاهیم را مشترک و در یک مفهوم (نوگرایی) به کار می‌بریم.

اسملسر معتقد است که برای تحقق نوسازی باید فرایند تمایزات ساختی^۱ در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی، فعالیت‌های خانوادگی، نظام‌های ارزشی و نظام قشربندی محقق شود. به نظر او در یک جامعه پیشرفته تمایزات ساختی یا تفکیک کارکردی عناصر به طور کامل صورت گرفته است. در حالی که در جوامع توسعه نیافته فاقد چنین تفکیکی هستند. در فعالیت‌های خانوادگی فرایند تمایزات ساختی ناظر بر رهایی خانواده از بعضی کارکردهای سابق و تبدیل آن به یک کارگزاری تخصصی‌شده‌تر باشد. همچنین در نظام‌های ارزشی فرایند تمایزات ساختی باید به سوی عرفی شدن ارزش‌ها و درهم شکستن الگوهای کهنه جهت‌گیری شود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۹۶).

پارسونز برای گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن ایده متغیرهای الگویی را مطرح کرد. متغیرهای الگویی روابط اجتماعی مهمی هستند که در بستر نظام فرهنگی، یعنی متعالی‌ترین و مهم‌ترین سیستم در چارچوب نظری پارسونز، قرار دارند و از خصوصیت دوام و تکرارپذیری برخوردارند. از نظر پارسونز پنج دسته متغیرهای الگویی وجود دارند: اولین دسته روابط شخصی در مقابل روابط غیرشخصی است. در جوامع سنتی روابط اجتماعی دارای یک بخش نفسانی (فردی، احساسی و چهره به چهره) است. اما در جوامع نوگرا روابط اجتماعی عموماً به سمت حالت غیرشخصی (غیرفردی، بیگانه و غیرمستقیم) گرایش دارد. دومین دسته خاص‌گرایی در مقابل عام‌گرایی است. در جوامع سنتی افراد تمایل دارند که با اعضای دایره اجتماعی خودشان مشورت کنند، اما در جوامع مدرن، که فشردگی جمعیت وجود دارد، مردم معمولاً به ناچار با غریبه‌ها سرو کار دارند و همین‌طور مایلند که با استفاده از قواعد عام‌گرایی با آنها رفتار کنند. سومین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از: جهت‌گیری جمع‌گرا در مقابل خودگزینی (یا پیگیری منافع شخصی). در جوامع سنتی، جهت‌گیری وفاداری‌ها غالباً به سمت جمع است



(مانند خانواده، اجتماع یا دولت قبیله‌ای)، بر عکس در جوامع مدرن خودگزینی مورد تأکید قرار می‌گیرد. چهارمین دسته از متغیرهای الگویی عبارت است از انتساب در مقابل اکتساب. در جوامع سنتی فرد با منزلت انتسابی سنجیده می‌شود. اما در جوامع مدرن، فرد با منزلت اکتسابی خود سنجیده می‌شود. پنجمین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از نقش‌های اختصاصی در مقابل آمیختگی نقش‌ها. در جوامع سنتی غالباً نقش‌ها در هم آمیخته است. بر عکس در جوامع نوگرا نقش‌ها اختصاصی است (سو، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۴).

تحولات خانواده

بر اساس دیدگاه تعاملی دیالکتیکی، پدیده‌های اجتماعی پدیده‌هایی متصلب و تغییرناپذیر نیستند، بلکه حاصل ترکیبی از ذهنیت، معنا و غایت‌اند و همواره در حال تغییر و شدن هستند. پدیده‌های اجتماعی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و یکدیگر را محدود و مشروط می‌کنند. از این رو عنصر زمان در ساحت‌های گذشته، حال و آینده در پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد و از لحاظ معرفت‌شناسی، در طول زمان موجب پویایی و انعطاف‌پذیری می‌شود؛ به گونه‌ای که جدا کردن پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی از خصلت زمانی‌شان غیرممکن می‌شود. از این رو برخی معتقدند بهتر است خانواده را با رهیافتی دیالکتیکی مطالعه کنیم، چرا که هر تعادل و توازی در خانواده حالتی ناپایدار و گذرا دارد و همواره عوامل خاصی وجود دارند که این تعادل را بر هم می‌زنند و باعث ایجاد تغییراتی در آن می‌شوند. در این تفکر، خانواده همزمان با پیوندها و تقابل‌هایی روبروست که گریزی از آنها نخواهد داشت. رنه کونینگ بر این باور است که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است: ۱. نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه و با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه، و ۲. نگرش به خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروهی کوچک با ساختار و کارکرد خاص خود. با عنایت به این دیدگاه می‌توان به تأثیر و تأثر متقابل تغییرات خانواده و سایر نهادها اشاره کرد. در مکتب کارکردگرایی خانواده نهادی است که وجود و بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. با ضمیمه کردن دیدگاه مکمل یعنی ساخت‌گرایی، می‌توان گفت هرگونه تغییری که اساس و شالوده نهاد خانواده را تهدید نکند قابل پذیرش است. بنابراین در هر دوره وظایف و کارکردهایی از سوی جامعه، متناسب با نقش‌ها و نیازهای حادث، بر عهده خانواده گذاشته می‌شود که نسبت به گذشته می‌تواند شکل و جهت‌گیری مختلفی در انجام آن وظایف پدیدار شود (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۶).



هلموت شلسکینیز معتقد است هر اندازه که در خانواده بقایای کارکردهای نهادی بیشتر باقیمانده باشد، خانواده ثبات بیشتری دارد. منظور او از کارکردهای نهادی کارکردهایی است که با وجود صنعتی شدن و تکامل کارکردهای عمومی اجتماعی هنوز در خانواده باقیمانده‌اند اما هر اندازه که این بقایای کارکردی در خانواده بیشتر پذیرفته شود، حاکی از انعطاف‌پذیری خانواده‌هاست. شرایط اول بیشتر در خانواده‌های روستایی، و دومی در خانواده‌های شهری دیده می‌شود.

گود در دهه ۱۹۶۰ با انتشار کتاب «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده»، تحولات خانواده را در مرکز توجه قرار داد. وی ضمن پژوهش‌های دامنه‌دار خود درباره تحولات خانواده اظهار می‌دارد که الگوهای خانواده اغلب در برابر فشارهای بیرونی مقاومت می‌کنند. همچنین جهت تغییرات خانواده در جوامع مختلف متفاوت است و حتی زمانی که دو نظام خانواده در یک جهت تغییر می‌کنند، نتایج این تغییر یکسان نخواهد بود. به تعبیر گود نظام خانواده خود را برای پیشرفت جامعه مدرن به گونه‌ای تغییر داده که روند صنعتی شدن و مدرنیته را تسهیل کرده است (گود، ۱۹۶۲: ۵۷).

توماس و زنانیکی از جمله افرادی هستند که بی‌سازمانی خانوادگی را مطالعه کردند و علت آن را نگرش‌های فردگرایانه در مقابل نگرش‌های جمع‌گرایانه می‌دانند. آنان معتقدند تأثیر بی‌سازمانی خانوادگی را باید در برخی ارزش‌های جدید نظیر ارضای لذت‌گرایانه، ارزش‌های جدید خودبینانه، نوع جدید فردگرایی و شکل‌های نوین جذبه جنسی دید. به اعتقاد توماس و زنانیکی وجود برخی نگرش‌ها در شخصیت، فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند به این ارزش‌های جدید پاسخ دهد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۸۳).

گیدنز از جمله صاحب‌نظرانی است که مباحث نظری فراوانی در باب تحول، دگرگونی، تغییرشکل، و تنوع اشکال خانواده در عصر مدرن مطرح کرده است. گیدنز درباره تحول خانواده در دوره جدید معتقد است که امروزه در کشورهای غربی، و به طور فزاینده‌ای در کشورهای دیگر جهان، خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیونده است که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است؛ در حالی که در گذشته، خانواده قبل از هر چیز یک واحد اقتصادی بود و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به علل اقتصادی و گاه دلایل استراتژیک شکل می‌گرفته است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۳). به اعتقاد وی امروزه نقش‌های تعریف شده در خانواده سنتی تغییر کرده و خانواده دیگر نهادی شفاف با نقش‌های ثابت زن و مرد تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر خانواده جدید یک



واحد تولیدی محسوب نمی‌شود، بلکه واحدی مصرفی است که هزینه‌های سنگین پرورش فرزندان و تصمیم‌گیری درباره‌ی آینده آنها را بسیار حساس و پیچیده کرده است. همچنین تغییر در ساختار قدرت و افقی شدن این هرم ساختار جدیدی به خانواده‌ها بخشیده که راه آن را از خانواده سنتی جدا می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۶). آنتونی گیدنز تغییرات در حال وقوع در کشورهای در حال توسعه را ناشی از تأثیر صنعت و زندگی شهری و بالتبع تفوق خانواده هسته‌ای می‌داند و تغییرات عمده خانواده را در محورهای هشت‌گانه معرفی می‌کند:

۱. از دست دادن نفوذ گروه‌های خویشاوندی به هم‌پیوسته. ۲. رواج روند انتخاب آزادانه همسر و کاهش ازدواج‌های تنظیم شده. ۳. افزایش حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده. ۴. کاهش نقش گروه خویشاوندی به عنوان عامل سازمان‌دهنده روابط زناشویی. ۵. رشد آزادی‌های جنسی. ۶. گسترش حقوق کودکان. ۷. تبدیل شدن خانواده به مجموعه‌ای از ارتباط‌های عاطفی. ۸. تغییر نگرش نسبت به انتظارات از نقش‌های زن و مرد متأثر از معرفت بازاندیشانه (صادقی‌فسایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۷).



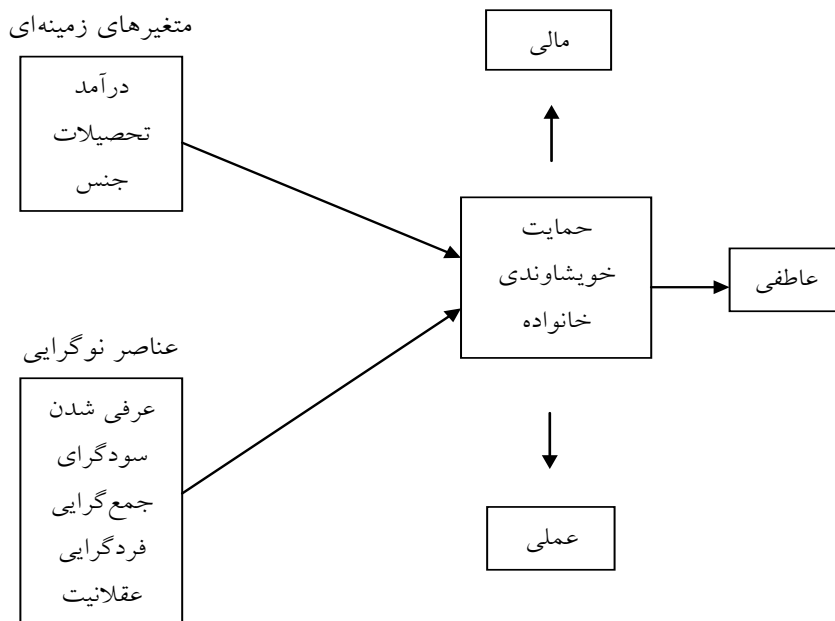
چارچوب نظری تحقیق

به طور کلی رویکرد نوسازی (نوگرایی) بر مشخصه‌ها و عناصری نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، تکنولوژی، رسانه‌های ارتباطی، حمل و نقل، و ارتباطات تأکید دارد و این‌که با ورود آنها به هر جامعه سنتی، تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۰). نوگرایی و تجدد به دلیل واسطه‌هایی چون سواد، شهرنشینی، میزان مسافرت‌های خارجی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، تحول را در نهاد خانواده پذیرا می‌کنند و در یک تقابل دیالکتیک بین سنت و تجدد، الزام اجتماعی کاهش می‌یابد (علی‌احمدی، ۱۳۸۸: ۸۱) و بر فردگرایی، برابری، استقلال و خودمحموری تأکید می‌شود که به موازات آن انسان‌هایی با ذهنیت‌های جدید، با تمنیات و خواسته‌های متفاوت در حوزه خانواده رشد می‌کنند و خانواده به سوی دگرگونی نگرش‌ها، ارزش‌ها، روابط، و نقش‌ها پیش می‌رود. در همین راستا ویلیام گود^۱ (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و تعاملات آن اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. William Good

در جریان فرایند نوسازی، ارزش‌های سنتی خانواده کمرنگ‌تر می‌شوند. پس تجدد در اصل نوعی نظم اجتماعی است که نظام کنش اجتماعی را از حیثه نفوذ احکام یا تکالیف و کردارهای از پیش تعیین شده دور می‌کند. به تعبیر گیدنز، جامعه مدرن جامعه‌ای است که از هژمونی گذشته و زمینه‌های محلی کنش به نوعی تهی شده است و درهایش را به روی آینده‌ای مسئله‌زا گشوده است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۷۱). بنابراین نظریه نوسازی با تأکید بر تغییرات ساختی جوامع (گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی)، تغییرات خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به منظور ظهور نیروهای جدید اجتماعی یعنی جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی و غیره مرتبط می‌کند و تحولات خانواده را به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی، یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر می‌گیرد (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷). به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که با ورود عناصر نوگرایی تغییراتی در شرایط ساختاری جوامع ایجاد شد که یکی از این تغییرات ساختاری و نهادی دگرگونی در نهاد خانواده و کارکردهای آن است.

با توجه به پیشینه‌های نظری و تجربی در این تحقیق مدل زیر استخراج شده است:



نمودار شماره ۱: مدل تحقیق



فرضیه‌های تحقیق

با توجه به نظریات ذکر شده فرضیه‌های تحقیق حاضر به شرح زیر است:
فرضیه اصلی:

- بین نوگرایی و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- فرضیات فرعی:
- بین جمع‌گرایی و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین عقلانیت و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین فردگرایی و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین سودگرایی و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین عرفی‌شدن و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین جنسیت و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات و حمایت خویشاوندی رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با تکنیک پیمایش انجام شده است، ضمن این‌که برای تدوین ملاحظات نظری و سوابق تجربی تحقیق از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) بهره گرفته شده است. این پژوهش از لحاظ معیار زمان، مقطعی، و از لحاظ معیار ژرفایی، پنهانگر بوده است. ابزار مورد استفاده در این مطالعه پرسشنامه است و برای اطمینان از صحت، صراحت و اعتبار سؤالات، پس از آزمون مقدماتی و رفع اشکال و نواقص و حذف تعدادی از گویه‌های نامناسب متغیرها، پرسشنامه در بین جمعیت نمونه تکمیل شد. جامعه آماری تحقیق شامل سرپرست خانوارهای شهر یزد در سال ۱۳۹۲ بودند که بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران، ۳۸۴ نمونه به دست آمد. نمونه‌گیری پژوهش از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای است که مطابق آن شهر یزد ابتدا به پنج ناحیه شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تقسیم شد و از میان این پنج ناحیه سه ناحیه مناطق شمال، جنوب و مرکز به طور تصادفی انتخاب شد و سپس از بین آنها هم یک محله به طور تصادفی انتخاب شد. در منطقه شمال صفائیه، در منطقه جنوب بلوار کاشانی، و در منطقه مرکز بلوار دهه فجر انتخاب شدند و در آخرین مرحله هر یک از این محله‌ها به تناسب خیابان‌های فرعی و اصلی بلوک‌بندی شد و در نهایت از بین بلوک‌های هر محله دو بلوک انتخاب شد که در هر یک از بلوک‌ها بعد از مشخص کردن خیابان‌ها و کوچه‌های اصلی جهت دست‌یابی به نمونه‌های معرف، نمونه‌گیری با مراجعه به درب منزل واقع در کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی انجام گرفت. همچنین باید بیان کرد که پرسشنامه‌ها را اکثراً سرپرست‌های خانواده‌ها پر کردند.



اعتبار و روایی شاخص‌ها مبتنی بر اعتبار صوری است. در واقع اعتبار صوری بر مبنای داوری و قضاوت متخصصان است. بدین منظور شاخص‌ها مورد ارزیابی متخصصان قرار گرفت. بررسی روایی گویه‌های شاخص اصلی تحقیق با استفاده از روش پایایی درونی انجام گرفته است. برای این منظور از تکنیک ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است، که نتایج نشان‌دهنده همبستگی درونی بالا بین گویه‌های تحقیق می‌باشد. البته باید بیان کرد که گویه‌های متغیر عقلانیت، سودگرایی، و عرفی شدن توسط محققان طراحی شده است.

جدول شماره ۱. میزان آلفای کرونباخ

متغیر	میزان آلفای کرونباخ
عقلانیت	۰/۷۲
سودگرایی	۰/۷۵
عرفی شدن	۰/۷۲

حمایت خویشاوندی و ابعاد آن (مالی، عملی و عاطفی) به ترتیب برابر با ۰/۷۵، ۰/۸۴، ۰/۷۶ و ۰/۷۱، و همچنین برای متغیر وابسته (حمایت خویشاوندی) از پرسشنامه استاندارد شده سارکیسیان و جرستل^۱ (۲۰۰۴) استفاده شده است. همچنین برای متغیر فردگرایی و جمع‌گرایی از پرسشنامه استاندارد شده خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۲) استفاده شده است که میزان آلفای کرونباخ فردگرایی برابر با ۰/۷۲ و میزان آلفای جمع‌گرایی برابر با ۰/۸۲ به دست آمد.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

حمایت خویشاوندی: این مفهوم به معنای تمایل ذهنی و عملی کنشگر در جهت ارتباط و حمایت متقابل بین خویشاوندان است که حمایت خویشاوندی خود در سه بعد (حمایت مالی، حمایت عاطفی، حمایت عملی) اندازه‌گیری شد. برای عملیاتی کردن این متغیر از گویه‌هایی در مورد کمک مالی خویشاوندان نسبت به هم، درک کردن خویشاوندان در مواقع اضطراری، رفت و آمد خویشاوندان با هم، و امثال آن پرسیده شد. این پرسشنامه در قالب طیف لیکرت (کاملاً مخالفم، مخالفم... تا کاملاً موافقم) نمره‌گذاری شد. تعداد گویه‌های این متغیر ۲۱ گویه و هر بعد از ۷ گویه تشکیل شده است.

جمع‌گرایی: موضوع‌های جمع‌گرایی عبارت‌اند از: اهمیت دادن به اهداف گروهی، تبعیت



از هنجارها، فرمانبرداری، پذیرش اقتدار و مشارکت (اعظم‌زاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). به طور کلی می‌توان گفت که جمع‌گرایی بر جهت‌گیری سنتی و وفادارانه نسبت به گروه‌های اولیه مانند خانواده، طایفه و... که در جوامع سنتی بیشتر کاربرد داشت تأکید دارد. برای سنجش این متغیر از پرسشنامه استاندارد خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۲) استفاده شد.

فردگرایی: فردگرایی مفهومی مدرن است که در مقابل جمع‌گرایی جامعه سنتی قرار می‌گیرد. جامعه جمع‌گرا بر هم‌نوابی فرد با گروه تأکید می‌کند و رفتار مورد انتظار از فرد را انعکاس هنجارهای گروه می‌داند. در مقابل، جامعه فردگرا عدم هم‌نوابی با جمع را ارزش تلقی می‌کند و بر شکوفایی فردی و بازانندیشی در سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کند (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۸). به طور کلی شاخص‌های اصلی فردگرایی عبارتند از: خوداتکایی، رقابت، فاصله عاطفی، احساس دوری از گروه، لذت‌طلبی، خلاقیت و پذیرش نافرمانی. فردگرایی به دو نوع افقی و عمودی تقسیم می‌شود: فردگرایی افقی شاخص‌هایی همچون خودباوری، اعتقاد به توانایی خود، خوداتکایی و انتخاب اهداف شخصی را شامل می‌شود. فردگرایی عمودی شاخص‌هایی مانند جاه‌طلبی، خودمحوری (اولویت دادن به منافع فردی) و رقابت را در بر می‌گیرد. برای سنجش فردگرایی از پرسشنامه استاندارد شده خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۲) استفاده شد.

عرفی‌شدن: اگر بخواهیم عرفی‌شدن را به اجمال تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۷). برای سنجش آن از گویه‌هایی در مورد تغییر باورهای فرد در مورد خداوند، پیامبران، بهشت و کم اهمیت‌دادن به رفتارهای دینی و کاهش پایبندی فرد به آموزه‌های مذهبی، افول نهادهای دینی و برخورد تساهل‌آمیز با برخی اعمال و آموزه‌های دینی، و همچنین سؤالاتی در مورد مدارای دینی و احترام به عقاید و آیین‌های کسانی که هم‌دین ما نیستند پرسیده شد. گویه‌ها در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شده‌اند. تعداد گویه‌های این متغیر ۵ گویه و در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شد.

عقلانیت یا کنش عقلانی: این کنش شامل گرایش به مجموعه‌ای از اهداف مشخص فردی است. در این گرایش، رفتار عوامل بیرونی و افراد دیگر پیش‌بینی می‌شود. این گونه پیش‌بینی‌ها به مثابه شرایط و وسایلی کسب توفیق‌آمیز اهداف عقلایی شخص‌اند. آنچه در این مفهوم مهم است پیش‌بینی‌پذیری، قابل وصول بودن هدف و کارآمدی ابزار و روش‌های رسیدن به آن



هدف است (گلستانی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). برای عملیاتی کردن این متغیر گویه‌های ارزیابی منطقی، کارآمدی وسایل، اهداف شخصی و... پرسیده شد. به طور کلی منظور از عقلانیت و کنش عقلانی در این تحقیق عقلانیت و کنش ابزاری یا عقلانیت ابزاری وبری است. تعداد گویه‌های این متغیر ۵ گویه است که در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شد.

سودگرایی: سودگرایی نظریه‌ای است که سمت‌وسوی غایت‌شناختی دارد و بر هدف یا غایت و نتیجه کارها تأکید می‌کند. این نظریه برای ارزیابی کارهای انسان به سرشت عمل یا انگیزه اقدام به آن توجهی نمی‌کند، بلکه به هدف و نتیجه به دست آمده از آن اهمیت می‌دهد (نصیری، ۱۳۸۹: ۱۳). برای سنجش این متغیر از گویه‌هایی در زمینه نفع شخصی، کسب ثروت، اولویت منافع فردی بر منافع جمعی، و... پرسیده شد. تعداد گویه‌های این متغیر ۵ سؤال بود و در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شد.

یافته‌های تحقیق

۱. یافته‌های توصیفی

واحد تحلیل ما در این تحقیق خانوارهای شهر یزد است. برای سهولت در ارائه یافته‌های تحقیق، ما کوشیدیم پرسشنامه‌های تحقیق را در هر منزل به سرپرست خانواده بدهیم. لذا در این جا سرپرستان خانواده‌ها به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. از مجموع ۳۸۴ نفری که مورد پژوهش قرار گرفتند، از لحاظ ترکیب جنسی، ۴۴/۵ درصد مرد و ۵۵/۵ درصد زن بودند. از لحاظ ترکیب سنی، حداقل ۲۱ سال و حداکثر ۷۱ سال داشتند. میانگین سنی پاسخگویان ۳۹/۱ است. از لحاظ ترکیب تحصیلی ۳۱/۵ درصد کمتر از دیپلم، ۱۹/۵ درصد فوق دیپلم، ۳۶/۵ درصد لیسانس، ۱۰/۴ درصد فوق لیسانس و ۲/۱ درصد از پاسخگویان مدرک دکتری داشتند.

جدول شماره ۲. تحلیل توصیفی میزان متغیر حمایت خویشاوندی و جمع‌گرایی در بین پاسخگویان

درصد فراوانی	فراوانی	حمایت خویشاوندی
۱/۶	۶	پایین
۴۰/۹	۱۵۷	متوسط
۵۷/۵	۲۲۱	بالا
۱۰۰/۰	۳۸۴	جمع



نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که از میان ۳۸۴ نفری که مورد بررسی قرار گرفتند، ۶ نفر (۱/۶ درصد) در مجموع دارای حمایت خویشاوندی پایینی بودند، ۱۵۷ نفر (۴۰/۹ درصد) حمایت خویشاوندی متوسطی داشتند و ۲۲۱ نفر (۵۷/۵ درصد) از میزان حمایت خویشاوندی بالایی برخوردار بودند، که این نتایج خود نشان می‌دهد در شهر یزد هنوز حمایت خویشاوندی در حد بالایی است و مردم به این پدیده سنتی همچنان متعهد هستند.

جدول شماره ۳. تحلیل توصیفی میزان متغیر جمع‌گرایی در بین پاسخگویان

درصد فراوانی	فراوانی	جمع‌گرایی
۱/۰۰	۴	پایین
۳۳/۱	۱۲۷	متوسط
۶۴/۹	۲۵۳	بالا
۱۰۰/۰	۳۸۴	جمع

یافته‌های جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که از میان ۳۸۴ نفر، ۴ نفر دارای میزان جمع‌گرایی پایین، ۱۲۷ نفر (۳۳/۱ درصد) دارای میزان جمع‌گرایی متوسط و بیش از ۶۴ درصد از افراد دارای میزان جمع‌گرایی بالایی هستند. این نتیجه همچنین مؤید این امر است که شهروندان شهر یزد هنوز تمایل به جمع‌گرایی دارند.

جدول شماره ۴. تحلیل توصیفی میزان فردگرایی افقی در بین پاسخگویان

درصد فراوانی	فراوانی	فردگرایی افقی
۶/۳	۲۴	پایین
۶۵/۹	۲۵۳	متوسط
۲۷/۹	۱۰۷	بالا
۱۰۰/۰	۳۸۴	جمع

نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که ۲۴ نفر (۶/۳ درصد) از پاسخگویان فردگرایی افقی پایین، ۲۵۳ نفر (۶۵/۹ درصد) فردگرایی افقی متوسط و ۱۰۷ نفر (۲۷/۹ درصد) فردگرایی افقی بالایی دارند.



جدول شماره ۵. تحلیل توصیفی میزان فردگرایی عمودی در بین پاسخگویان

فردگرایی عمودی	فراوانی	درصد فراوانی
پایین	۵۷	۱۴/۸
متوسط	۲۸۰	۷۲/۹
بالا	۴۷	۱۲/۳
جمع	۳۸۴	۱۰۰/۰

از دیگر نتایج جدول بالا این است که از ۳۸۴ نفر تحقیق، ۵۷ نفر (۱۴/۸ درصد) دارای فردگرایی عمودی پایین، ۲۸۰ نفر (۷۲/۹ درصد) پاسخگویان فردگرایی عمودی متوسط، و ۴۷ نفر یعنی بیش از ۱۲ درصد از پاسخگویان دارای فردگرایی عمودی بالایی هستند. از آنجا که فردگرایی عمودی بر محورهایی مانند جاه‌طلبی، رقابت، و خودمحوری استوار است، میزان این متغیر نیز در بین پاسخگویان کم بوده است.

۲. یافته‌های استنباطی

با توجه به این که متغیرهای سن و تحصیلات به ترتیب در سطح سنجش (اسمی و ترتیبی) ارائه شدند، لذا برای آزمون فرضیات جنسیت و تحصیلات با حمایت خویشاوندی به ترتیب از آزمون مقایسه میانگین t و f یا آنوا استفاده شده است. همچنین با توجه به این که متغیرهای عرفی شدن، فردگرایی، جمع‌گرایی، عقلانیت، سودگرایی، و حمایت خویشاوندی از طریق گویه‌هایی که در قالب طیف لیکرت (کاملاً مخالف... تا کاملاً موافق) طرح‌ریزی شد، و از طریق دستور کامپیوت در اسپاس اس این گویه‌ها ترکیب شدند، سطح سنجش آنها به صورت فاصله‌ای درآمد. لذا برای آزمون این متغیرها با حمایت خویشاوندی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

جدول شماره ۶. آزمون مقایسه میانگین بین جنسیت و حمایت خویشاوندی

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	T	سطح معناداری
مرد	۱۷۰	۱۰۰/۰۱	۱۲/۸۷	۳۷۹	۲/۷۰۷	۰/۰۰۷
زن	۲۱۱	۹۶/۵۵	۱۲/۹۹			

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که میانگین حمایت خویشاوندی مردان برابر با ۱۰۰/۰۱ و میانگین آن برای زنان برابر با ۹۶/۵۵ درصد است. بنابراین بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت که حمایت خویشاوندی مردان بیشتر از زنان است، و فرضیه فوق در سطح معنی‌داری (۰/۰۰۷) تأیید شده است.



جدول شماره ۷. آزمون مقایسه میانگین بین تحصیلات و حمایت خویشاوندی

متغیر	گروها	میانگین	انحراف معیار	میانگین دورن گروهی	میانگین بین گروهی	F	sig
حمایت خویشاوندی	کمتر از دیپلم	۹۷/۶۲	۱۳/۹۶	۶۴۳۵۹/۴۰	۳۳۷/۱۷	۰/۴۹۲	۰/۷۴۱
	فوق دیپلم	۹۷/۱۳	۱۴/۲۹				
	لیسانس	۹۸/۶۹	۱۲/۲۲				
	فوق لیسانس	۱۰۰/۲	۱۰/۷۷				
	دکتری	۹۶/۶۲	۱۲/۰۷				

مطابق با جدول شماره ۷ که به بررسی تفاوت میانگین بین میزان تحصیلات و حمایت خویشاوندی می‌پردازد، نتایج نشان می‌دهد که بین تحصیلات پاسخگویان با حمایت خویشاوندی رابطه معناداری دیده نمی‌شود، زیرا میانگین گروه‌های فوق بسیار نزدیک به هم است. بنابراین فرضیه رابطه بین تحصیلات و حمایت خویشاوندی رد می‌شود، زیرا سطح معناداری آن برابر با ۰/۷۴۱ بوده است. یعنی تفاوتی بین تحصیلات افراد با حمایت خویشاوندی وجود ندارد.

جدول شماره ۸. ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق

حمایت خویشاوندی			متغیرهای مستقل					
حمایت عملی	حمایت عاطفی	حمایت مالی	عقلانیت	عرفی شدن	سودگرایی	جمع‌گرایی	فردگرایی عمودی	فردگرایی افقی
							۱	۰/۲۳۲**
						۱	-۰/۵۵۱**	۰/۸۸۰
					۱	-۰/۳۱*	۰/۵۱۶**	-۰/۶۳۰
				۱	۰/۴۴۲**	-۰/۲۲۱*	۰/۴۱۱*	۰/۲۵۰
			۱	۰/۸۹۰	۰/۴۴۱**	۰/۰۶۰	۰/۹۹۰	۰/۱۱۱*
		۱	۰/۷۰۱*	۰/۴۹۰	-۰/۳۷۱**	۰/۹۱۲**	-۰/۸۱۱*	۰/۷۱۱**
	۱	۰/۴۰۷**	۰/۷۸۰	-۰/۵۱۱*	-۰/۴۷۱**	۰/۶۴۲**	-۰/۲۱۱*	۰/۶۱۰
۱	۰/۰۳۶**	۰/۵۳۶**	۰/۴۹۰	-۰/۰۱۱*	-۰/۸۱۱**	۰/۶۸۱**	-۰/۶۵۱**	۰/۲۶۰
۰/۰۹۷**	۰/۴۶۸**	۰/۷۵۸**	۰/۹۸۰	-۰/۵۵۱**	-۰/۶۸۲**	۰/۹۴۲**	-۰/۲۵۱**	۰/۸۸۰

** معناداری در سطح ۹۹ درصد

* معناداری در سطح ۹۵ درصد





نتایج ماتریس همبستگی نشان می‌دهد که رابطه بین فردگرایی عمودی و حمایت خویشاوندی تأیید می‌شود و مقدار همبستگی آن برابر با $0/152$ - است. همچنین باید گفت که یک رابطه معنادار و معکوس بین فردگرایی عمودی و حمایت خویشاوندی برقرار است، به صورتی که با افزایش فردگرایی عمودی، حمایت خویشاوندی خانواده‌ها کمتر می‌شود. البته بین فردگرایی افقی و حمایت خویشاوندی پاسخگویان رابطه معناداری مشاهده شد، بنابراین فرضیه بین فردگرایی افقی و حمایت خویشاوندی رد می‌شود.

بین جمع‌گرایی و حمایت خویشاوندی خانواده رابطه معناداری وجود دارد. جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که بین جمع‌گرایی و حمایت خویشاوندی رابطه معناداری وجود دارد و مقدار ضریب پیرسون بین این دو متغیر $0/249$ به دست آمده است. رابطه فوق به صورت مثبت است، یعنی با افزایش جمع‌گرایی افراد حمایت خویشاوندی پاسخگویان بیشتر می‌شود. بین سودگرایی و حمایت خویشاوندی خانواده رابطه وجود دارد. جدول ماتریس همبستگی، بین این دو متغیر رابطه معنادار و معکوسی را نشان می‌دهد، به این صورت که با افزایش سودگرایی حمایت خویشاوندی خانواده‌ها کمتر می‌شود و با کاهش اهمیت سودباوری حمایت خویشاوندی افراد نسبت به هم بیشتر می‌شود. همچنین مقدار ضریب همبستگی بین این دو متغیر برابر با $0/286$ - به دست آمد.

بین عرفی شدن و حمایت خویشاوندی خانواده رابطه وجود دارد. ماتریس همبستگی مؤید آن است که این فرضیه در سطح معناداری $0/000$ تأیید شده است. همچنین معناداری آن معکوس است، به این صورت که با افزایش سطح عرفی شدن پاسخگویان، حمایت خویشاوندی و خانوادگی آنها کمتر می‌شود، و برعکس با کاهش سطح عرفی شدن، حمایت خویشاوندی افراد بیشتر می‌شود. همچنین بر اساس نتایج جدول شماره ۸ می‌توان گفت که هیچ رابطه‌ای بین عقلانیت و حمایت خویشاوندی وجود ندارد، لذا فرضیه فوق رد می‌شود.

۳. رگرسیون چندمتغیره

برای تبیین بیشتر متغیرها از رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. در این روش به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل از روش گام‌به‌گام استفاده شده است. در این روش متغیرهای مستقل به ترتیب اهمیت وارد مدل می‌شوند، با این تفاوت که هر بار بعد از ورود یک متغیر، متغیرهایی که تاکنون وارد شده‌اند مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرند و اگر سطح معناداری شان کم شد از مدل خارج می‌شوند و گرنه باقی می‌مانند (غیاثوند، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

جدول شماره ۹. جدول رگرسیون برای توضیح واریانس حمایت خویشاوندی

مرحله	متغیر	بتا	تی	سطح معناداری	R	R ²
۱	سودگرایی	-۰/۳۹۱	-۶/۳۶۲	۰/۰۰۰	۰/۲۷۹	۰/۰۷۸
۲	جمع گرایی	۰/۲۰۵	۴/۱۷۸	۰/۰۰۰	۰/۳۶۳	۰/۱۳۲
۳	فردگرایی عمودی	-۰/۱۸۷	-۳/۰۲۶	۰/۰۰۳	۰/۳۹۶	۰/۱۵۷
۴	عرفی شدن	-۰/۱۴۵	-۲/۹۷۹	۰/۰۰۳	۰/۴۲۲	۰/۱۷۸

نتایج نشان می‌دهد که در نخستین مرحله، متغیری که بیشترین همبستگی را با حمایت خویشاوندی از خود نشان می‌دهد سودگرایی است. در واقع این متغیر قادر به توضیح ۰/۰۷۸ درصد از حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد است. مقدار بتا در این رابطه برابر با ۰/۳۹۱- است. یعنی با افزایش یک واحد به سطح سودگرایی افراد، به میزان ۰/۳۹۱- از حمایت خویشاوندی افراد کاسته می‌شود. متغیر دیگری که بیشترین تأثیر را بر حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد گذاشته است، جمع گرایی می‌باشد. با وارد کردن این متغیر به معادله رگرسیون مقدار R² به ۰/۱۳۲ رسیده است. مقدار بتا بیانگر آن است که با افزایش جمع گرایی افراد، ۰/۲۰۵ حمایت خویشاوندی آنها بیشتر می‌شود. فردگرایی عمودی متغیر دیگری است که وارد رگرسیون چندمرحله‌ای شد. مقدار بتای آن رابطه منفی با تعاملات خویشاوندی برقرار کرد، به این صورت که با افزایش میزان فردگرایی عمودی افراد، حمایت خویشاوندی بین آنها نیز کمتر می‌شود. آخرین متغیر عرفی شدن است. در واقع رابطه بین عرفی شدن و حمایت خویشاوندی رابطه‌ای منفی است که با افزایش عرفی شدن افراد میزان حمایت خویشاوندی و خانوادگی بین آنها کمتر می‌شود. در مجموع این متغیرها بیش از ۰/۱۷ از واریانس حمایت خویشاوندی را تبیین می‌کنند. مابقی واریانس حمایت خویشاوندی خانواده‌ها به خاطر پیچیده بودن این متغیر و تأثیرپذیری از سایر متغیرهایی است که در این پژوهش بررسی نشده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود گذشت بیش از یکصد سال از شروع تجربه نوسازی و کوشش‌های معطوف به استقرار مدرنیته در ایران، همچنان رابطه چالش سنت و مدرنیته در جامعه ایرانی به عنوان معضلی اساسی تلقی می‌شود. ایران در این مدت دچار دگرگونی‌های زیادی شده است که ناشی از نوگرایی،



کوشش‌های معطوف به مدرنیته و پیامدهای آن در جامعه و نهادهای اجتماعی است و نشانگر آن است که جامعه ایرانی تا حد زیادی در راه تجدد (مدرنیته) به جلو گام برداشته است و برخلاف آنچه گفته می‌شود این تغییرات در حد ظواهر نیست، بلکه در مواردی جنبه‌های ساختاری نیز داشته و برخی ساختارهای اساسی را در معرض تغییر داده است. از جمله این ساختارهای دستخوش دگرگونی، خانواده و ارزش‌های موجود در آن است که به ویژه در نیم قرن اخیر آرام و کند، اما مستمر و قاطع دگرگونی پذیرفته‌اند (شکریگی، ۱۳۸۸: ۱). مدرنیسم پایان نظم و امنیت دوران سنت است. مدرنیسم، زیست‌جهان انسانی را با یک فضای گسست و تأسیس دائماً متغیر و سیال و گشوده روبرو کرد (برگر، ۱۹۶۷). نظریه نوسازی بیان می‌دارد که وقتی جامعه‌ای در مسیر این تغییرات قرار گیرد، انواع خاصی از دگرگونی‌های ارزشی - فرهنگی متحمل می‌شود. دگرگونی‌هایی مانند تحول و تغییر در خانواده، تضعیف ارزش‌های مذهبی، کم‌اهمیت شدن ارزش‌های سنتی و کاهش حمایت و تعاملات خویشاوندی بین افراد رخ می‌دهد. به سخن دیگر در جریان فرایند نوسازی، ارزش‌های سنتی خانواده کمرنگ‌تر می‌شوند.

در همین راستا تحقیق حاضر به بررسی تجربی رابطه مؤلفه‌های نوگرایی بر حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد پرداخته است. برای اینکار ۳۸۴ نفر از سرپرست‌خانوارهای شهر یزد مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در جامعه یزد میزان حمایت خویشاوندی از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است. در میان مردان بیشتر از زنان است. با افزایش سن کاهش می‌یابد و با میزان درآمد رابطه دارد. داده‌ها همچنین نشان می‌دهد میزان مؤلفه سنتی جمع‌گرایی با توجه به شاخص‌های مشارکت خانوادگی، تبعیت از هنجار خانوادگی، اهمیت روابط خویشاوندی و... در میان یزدی‌ها بالاست، همان‌طور که میزان سایر مؤلفه‌های نوگرایی از میزان متوسط بالاتر است. داده‌ها همچنین مؤید این امر است که به موازات افزایش میزان مؤلفه‌های نوگرایی در میان یزدی‌ها، میزان حمایت خویشاوندی تضعیف می‌شود، که این یافته همسو با رویکرد بسیاری از صاحب‌نظران از جمله گیدنز، گود، دورکیم، زیمل، تریناندیس، اسملسر و سایر صاحب‌نظران نوگرایی است. به زعم گیدنز (۱۳۷۸) مدرنیته باعث کاهش تأثیر ارزش‌های سنتی خانواده می‌شود؛ ارزش‌هایی که افراد را در یک مکان واحد جمع می‌کند و آنها را به هم وابسته می‌کند و این وابستگی باعث افزایش حمایت و تعاملات بین آنها می‌شود. این رویکرد با یافته تحقیق حاضر که طبق آن جمع‌گرایی باعث استحکام و پایداری روابط خویشاوندی در بین خانواده‌های شهر یزد می‌شود همسو است.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بین میزان فردگرایی عمودی و حمایت خویشاوندی



رابطه معنادار و منفی وجود دارد، به صورتی که با افزایش میزان فردگرایی عمودی، حمایت خویشاوندی خانواده‌ها کمتر می‌شود. این یافته با نظریه گیدنز که اعتقاد دارد فردگرایی در ارتباط با حذف سنت و رسوم زندگی خانوادگی عمل می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸) همخوانی دارد. با توجه به نتیجه تحقیق حاضر جهت‌گیری ذهنی و کنشی سرپرست خانوارهای یزدی تلفیقی از جمع‌گرایی و فردگرایی است. باید گفت که در میان یزدی‌ها سنت‌ها نه تنها از بین نرفته‌اند، بلکه حضور فعال‌تری در کنار مدرنیته دارند. عرصه عمومی یزد محل حضور سنت و مدرنیته به طور همزمان است. در این جامعه سنت هنوز از بین نرفته و مدرنیته هم هنوز فراگیر نشده است. این دو نه تنها پیوند و رابطه ارگانیکی با هم ندارند، بلکه در مواردی حتی با هم ناسازگارند و نوعی از دوگانگی فرهنگی در صحنه جامعه یزد رقم می‌زنند. در چنین شرایطی آگاهی و همچنین عملکرد افراد در عرصه خانواده میان دو مؤلفه سنت و مدرن دوپاره شده است.

از دیگر یافته‌های تحقیق این است که بین سودگرایی و حمایت خویشاوندی رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد. این امر بدین معناست که وقتی ترجیحات ارزشی فردی و روابط افراد در محاسبه‌های خشک و بی‌عاطفه مادی فارغ از احساسات همدلی و انعطاف عجیب می‌شود، روابطی بین اعضای جامعه شکل می‌گیرد که مبتنی بر سود است. آنها در صورتی با اعضای گروه خویشاوندی رابطه برقرار می‌کنند که سود آنان را تضمین کند، بنابراین طبیعی است افرادی که نفع و سودگرایی را مهم‌ترین عنصر زندگی خود تلقی می‌کنند، از روابط عاطفی و انسانی که سود مادی برایشان نداشته باشد اجتناب بورزند.

یافته دیگر تحقیق این است که عرفی شدن با حمایت خویشاوندی از رابطه منفی و معناداری برخوردار است به طوری که هرچه میزان عرفی شدن بیشتر شود حمایت خویشاوندی کمتر می‌شود. این نتیجه با رویکرد دورکیم قابل توضیح است او اعتقاد دارد که علت بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی در جامعه جدید این امر می‌باشد که مردم هرگونه التزام به یک نظام اعتقادی مشترک را از دست داده‌اند لذا دنبال منافع خصوصی و فردی خود می‌باشند و هموعان و خویشاوندان خود را نادیده می‌انگارند. همچنین در دین اسلام، بر صله رحم و حمایت خویشاوندان نسبت به هم بسیار تأکید شده است، پس طبیعی است که با ورود عناصر عرفی شدن و کاهش میزان دین‌باوری افراد، حمایت و تعاملات خویشاوندان و اقوام کمتر شود. در ضمن بین عقلانیت و فردگرایی افقی با حمایت خویشاوندی رابطه معناداری دیده نشد. البته باید گفت با وجود تأثیراتی که خانواده یزدی از جریان مدرن شدن گرفته است و برخی از



عناصر سنتی آن ضعیف شده است، ولی دین هنوز از نفوذ اجتماعی بالایی برخوردار است، و در جامعه یزد از عناصر سامان‌دهی امور خانوادگی است. به‌طور کلی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر جا ارزش‌های نوین و عناصر مدرنیته به جامعه‌ای وارد شوند، سنت و ارزش‌های پیشین کارایی خود را تا حدی از دست می‌دهند. یکی از مؤلفه‌های جامعه سنتی و جمع‌گرا حمایت خویشاوندی خانواده‌ها نسبت به هم است. یافته‌ها نشان داد که با ورود مؤلفه‌های نوگرایی شاهد کاهش حمایت و تعاملات بین خانواده‌های شهر یزد هستیم و این نتایج با یافته‌های سایر تحقیقاتی که در ایران انجام شد همسو بود (سرایبی، ۱۳۸۵، تنهایی و شکر بیگی، ۱۳۸۷، ارمکی، زند و خزابی، ۱۳۷۹). البته باید بیان کرد که مؤلفه عقلانیت و فردگرایی افقی با حمایت خویشاوندی رابطه‌ای برقرار نکرد.



منابع

- ابوالحسن تنهایی، ح. و شکر بیگی، ع (۱۳۸۷)، جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی). جامعه‌شناسی، شماره ۱۱، صص ۵۶-۳۳.
- احمدی، ب (۱۳۷۹)، مارکس و سیاست مدرن. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، ح (۱۳۸۷)، روانشناسی اجتماعی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- اعظم‌آزاده، م. و توکلی، ع (۱۳۸۶)، فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۳ (۹)، صص ۱۰۱-۱۲۵.
- افشارکهن، ج (۱۳۸۳)، بازخوانی جامعه‌شناسی سنت‌گرایی و تجددطلبی در ایران بین دو انقلاب. تهران: انتشارات آوای نور.
- آزاد ارمکی، ت. و ملکی، م (۱۳۸۶)، تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، صص ۱۲۱-۹۸.
- آزاد ارمکی، ت.، زند، م. و خزایی، ط (۱۳۷۹)، بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده‌های تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی. نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۳۲۹-۳۰.
- بشیر، ح. و اسکندری، ع (۱۳۹۲)، بازنمایی خانواده ایرانی در فیلم سینمایی یه حبه قند. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۴۳.
- بشیریه، ح (۱۳۷۸)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
- بشیریه، ح (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بهنام، ج (۱۳۸۳)، تحولات خانواده. ترجمه جعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- تاپیا، ک (۱۳۷۹)، درآمدی بر روانشناسی اجتماعی. ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- تافلر، آ (۱۳۷۶)، شوک آینده. ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشر سیم‌رغ.
- خواججه‌نوری، ب.، پرنیان، ل. و جعفری، م (۱۳۹۲)، مطالعه رابطه جهانی شدن با فردگرایی و جمع‌گرایی جوانان شهر شیراز. جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۴، شماره پیاپی (۵۲)، شماره چهارم، صص ۶۶-۴۳.
- دورکیم، الف (۱۳۸۷)، درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- ربانی گلپایگانی، ع (۱۳۸۱)، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم. تهران: مؤسسه فرهنگ، دانش و اندیشه معاصر.
- زاهدی، م. ج (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری. تهران: انتشارات مازیار.
- زاهدی، م. ج. و خضرنژاد، ع (۱۳۹۲)، نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در خانواده، بررسی نمونه‌ای دگرگونی ارزش‌های خانوادگی شهر بوکان. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، صص ۹۷-۶۸.
- سرای، ح (۱۳۸۵)، تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران،





- شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- سو، آ. ی (۱۳۸۶)، *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران.
- سیف، س (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- صادقی فسایی، س و عرفان‌منش، ا (۱۳۹۲)، *تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی اسلامی*. زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۱، صص ۶۳-۸۴.
- عباسی شوازی، م. ج. و صادقی، ر (۱۳۸۴)، *قومیت و الگوهای ازدواج در ایران*. پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.
- علی‌احمدی، الف (۱۳۸۸)، *تحولات خانواده در صد سال اخیر*. تهران: نشر شهر.
- علی‌احمدی، الف. و پوررضا کریم سرا، ن (۱۳۹۲)، *تهادیده‌های خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم*. علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۲۱-۱۲.
- غیاثوند، الف (۱۳۸۷)، *کاربرد آمار و نرم‌افزار SPSS در تحلیل داده‌ها*. تهران: نشر لویه با همکاری انتشارات متفکران.
- قاسمی، و. و وحید، ف.، ربانی، ر. و ذاکری، ز (۱۳۸۹)، *شناخت طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی*. جامعه‌شناسی کاربردی، شماره پیاپی (۳۷)، شماره اول، صص ۶۸-۴۳.
- کرایب، ی (۱۳۸۲)، *نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل*. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر آگه.
- کوزر، ل. و روزنبرگ، ب (۱۳۷۸)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کیویستو، پ (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گلستانی، ص (۱۳۹۰)، *نقد و بررسی پیش‌فرض‌های نظریه عرفی‌شدن*. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۲۵-۱۵۱.
- گودرزی، م (۱۳۸۵)، *کتابی برای چگونه دیدن*. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۲۷۳۴، ص ۱۰.
- گیدنز، آ (۱۳۸۴)، *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آ (۱۳۸۷)، *تجدد و تشخص*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، الف (۱۳۸۰)، *بررسی فرایند و پیامدهای نوسازی در شهرستان سردشت ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۹*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی: دانشگاه شیراز.
- محمدپور، الف، صادقی، ر.، رضایی، م. و پرتوی، ل (۱۳۸۸)، *سنت، نوسازی و خانواده*. پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴: صص ۹۳-۷۱.
- موسوی، ی. و پاک خصال، الف (۱۳۹۱)، *شهرگرایی و ایستار فرهنگی؛ مورد تجربی ساکنین شهر تهران*.
- فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۱۹۷-۱۷۲.

مهدی‌زاده، ش (۱۳۸۰)، *تلویزیون و نوگرایی*. رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
 نایی، هد و آزاد ارمکی، ت (۱۳۸۵)، *سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی*. مجله جامعه‌شناسی ایران،
 دوره هفتم، شماره ۳، صص ۷۶-۹۳.
 نصیری، م (۱۳۸۹)، *نظریه برین سودگرایی در اخلاق و تطبیق آن با نظریه سودگرایی رایج*. پژوهش‌نامه
 اخلاق، شماره ۹: صص ۳۸-۹.
 واترز، م (۱۳۸۱)، *جامعه سنتی و مدرن: مدرنیته، مفاهیم انتقادی*. ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات
 نقش جهان.
 هلد، د (۱۳۶۹)، *مدل‌های دموکراسی*. ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر روشنفکران.

Berger, P. L (1967), *the Sacred Canopy: the Elements of a Sociological Theory of Religion*. Garden City: Doubleday.

Giddens, A (1999), *Runaway World: 4. Family*. <http://www.bbc.uk/reith/1999/lecture4.html>.

Good, W (1963), *world Revolution and family Patterns*, London: Glencoe.

Inglehart, R (1997), *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*. Princeton: PrincetonUniversity Press.

Jayakody, R, A. Thornton, and W. Axinn (2007), *International Family change: Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis group, LLC.

Sarkisian, Natalia and Naomi Gerstel (2004), *Kin Support among Blacks and Whites: Race and Family Organization*, American Sociological Review, Vol.6, No: 3.812-837

Silverstein, M., and Vern L. Bengtson. (1997), *Intergenerational solidarity and the structure of adult child-parent relationship in American families*. American Journal of Sociology, Vol. 103, No.2: 429-460

Thornton, A (2001), *The Developmental Paradigm, Reading History Sideways, and Family Change*, Journal of Demography, 38(4): 449- 465.

Thornton, A, G. Binsrok and D. Ghimire (2004), *International Networks, Ideas, and Family Change*, University of Michigan, Population Studies Center, Report NO.04- 566.

Toren, N (2003), *Tradition and Transition: Family change in Israel*, journal of Gender Issues, vol. 21, Pp: 60-76.

Triandis, H.C (2001), *Individualism Collectivism and Personality*, Journal of Personality, 69(6): 907-924.

Triandis, Harry C. McCusker, C. Hui, C. H. (1995), *Individualism and Collectivism*, Boulder, Co: Westview Press.



The Effect of Modernization Components in the Kinship Support of Yazd Families

Mahnaz Farahmand¹

Yassin Khorampoor²

Zohreh Parsaian³

Farzane Mandegari⁴

Abstract

During the last decades, the institution of family and kinship system effecting from entry modernization process, has experienced so many change and evolutions. so transition of our society from traditional to modernity has been caused to family institution and its functions are severely changed, for this respect, the article attempts for explores this issue whether components of modernization have had role in the kinship support of Yazd families or not? Finding of the article which have collected of survey method, questionnaire tool and sampling of multiple cluster among 384 Yazd families, show that response to this question is positive. In this manner, between background variables (means income, age and sex) and kinship support was a significant. Relationship certainly it must states that age variable communicates a significant and inverted relationship with kinship support, and education with kinship support didn't show relationship. Among components of modernization, there wasan inverted and significant relationship between vertical individualism, mercantilism, collectivism with kinship support. Likewise, between pluralism and kinship support was a positive and significant relationship. Among modernization components, the rationality variable and horizontal individualism didn't have relationship with kinship support. As well as, results of regression showed that the study explains variance of kinship support more than 17% among Yazd families.

Keywords: Kinship Support, Individualism, Mercantilism, Rationality, Collectivism.

1. Undertaking Author, Assistant Professor of Sociology, Yazd University, Farahmandmh@yahoo.com

2. M. A. in sociology, Yazd University, khoram67@yahoo.com

3. M. A. in sociology, Yazd University, zpparsaian@yahoo.com

4. M. A. in sociology, Yazd University, farzane.mandegari@yahoo.com

